


Normative Analysis of the Crisis in Criminal Confrontation with Non-Observance of the Islamic Hijab

 **Firouz Mahmoudi Janaki**

Associate Professor of Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author) firouzmahmoudi@ut.ac.ir

 **Mohammadali Rajab**

Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran ma.rajab1989@gmail.com



Abstract

The failure to observe the Islamic hijab by women has been a significant issue within the penal system of the Islamic Republic of Iran, gradually escalating over the past four decades and reaching a critical stage today. Criminal policy has consistently been one of the main pillars of this confrontation, and with the events of the past decade especially the unrest of the last three years this confrontation has inevitably intensified. This article does not focus on the foundations of criminalization of such delinquency, nor on its validity or invalidity, nor on field data collection through a penological or criminological assessment. Instead, it centers on a normative analysis of the status of the crime of not observing the Islamic hijab within the framework of the concepts and structures of criminal law.

Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 1 | No. 2 | Fall 2024 and Winter 2025
(Original Article)

<https://jclc.illrc.ac.ir>

DOI:

[10.22034/jclc.2025.2052234.1158](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2052234.1158)


The aim is to demonstrate how the burden of political tensions and ideological demands imposed on penal concepts and structures may lead to a crisis in the penal system when the structural and normative requirements and elements of criminal “law” are undermined. Accordingly, this analysis is not based solely on the technicalities of criminal law but develops a comprehensive perspective on the entire criminal policy of the Islamic Republic in confronting this phenomenon. It provides a normative assessment of this policy within the context of the concepts and structures of criminal law, highlighting how the dysfunction of these mechanisms and structures has laid the groundwork for the emergence of the crisis. Therefore, the article reviews the status of criminal policy regarding non-observance of the Islamic hijab over the past four decades (first section), examines its relationship with the normative requirements and structures of criminal law (second section), and finally offers a normative analysis of this dysfunction (third section). It concludes by presenting solutions for future decisions within the criminal system (summary and conclusion).

Keywords : Hijab, Rule of Law, Police, Authoritarianism.



تحلیل هنجاری بحران در مواجهه کیفری با عدم رعایت حجاب شرعی

دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
firouzmahmoudi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

فیروز محمودی جانکی 

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
ma.rajab1989@gmail.com

محمدعلی رجب 



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

www.jclg.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclg.2025.2052234.1158](https://doi.org/10.22034/jclg.2025.2052234.1158)

چکیده

عدم رعایت حجاب شرعی از سوی زنان آشکارا یک مسأله‌ی نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران بوده است که در طول چهار دهه به تدریج به یک معضل بدل شده، در نهایت، امروز به مرحله‌ی بحرانی پا نهاده است. سیاست کیفری پیوسته یکی از شقوق اصلی این مواجهه بوده که امروز و با وقایع حدود یک دهه‌ی گذشته و به ویژه، ناآرامی‌های سه سال اخیر، بعید است بحرانی شدن این مواجهه مورد تردید باشد. برای تحلیل این بحران، تمرکز این جستار نه بر مبانی جرم‌انگاری یا روایی یا ناروایی آن و یا داده‌پیمایی میدانی در سنجش کیفرشناسانه و یا جرم‌شناختی، بلکه در تحلیل هنجاری وضعیت بزه عدم رعایت حجاب شرعی در چارچوب مفاهیم و ساختارهای حقوق کیفری است.

این نوشتار بر این است که نشان دهد چگونه حمل کردن بار تنش‌های سیاسی و مطالبات ایدئولوژیک بر پیکره‌ی مفاهیم و ساخت‌های کیفری، بدون توجه به الزامات و عناصر ساختاری و هنجاری «حقوق» کیفری منجر به بروز بحران در نظام کیفری می‌شود. بر این اساس، این تحلیل نه از حیث صرف فن حقوق کیفری بلکه با توسعه‌ی دید و با نگاه به مجموعه‌ی سیاست کیفری جمهوری اسلامی در رویارویی با این پدیده و با سنجش هنجاری این سیاست در ترازوی مفاهیم و ساخت‌های حقوق کیفری، به کژکارکردی آن برساخت‌های نظام کیفری موجود انجامیده و زمینه‌ساز بروز بحران شده است. بنابراین، این جستار با مروری بر وضعیت سیاست کیفری در قبال عدم رعایت حجاب شرعی در طول چهار دهه اخیر (گفتار نخست)، به بررسی نسبت آن‌ها با الزامات و ساختارهای هنجاری حقوق کیفری می‌پردازد (گفتار دوم) و دست آخر، تحلیلی هنجاری از این کژکارکردی به دست می‌دهد (گفتار سوم) و با ارائه‌ی راهکارهایی برای تصمیمات بعدی نظام کیفری (جمع‌بندی و نتیجه‌گیری) خاتمه می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: حجاب، دولت حقوقی، پلیس، اقتدارگرایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گفتار اول) سیاست کیفری در خصوص عدم رعایت حجاب شرعی

در این گفتار حجاب را در دو وضعیت بررسی می‌کنیم. یکی اجرای حکم حجاب به منزله‌ی یک حکم شرعی و در قالب تکلیفی برای حکومتی برآمده از انقلابی به رهبری یک عالم دینی و با غلبه‌ی سیاسی روحانیت که از آن اجرای احکام شریعت و از آن جمله حجاب انتظار می‌رفت و دیگری، اجرای حجاب به مثابه یک نماد سیاسی در مرکز مناقشات سیاسی.

بند یکم - حجاب، به مثابه یک حکم شرعی و الزام قانونی

هرچند پس از پیروزی انقلاب تا مدتی گفتگوها در مورد حجاب شرعی باقی بود، اما از همان بادی امر روشن شد که سوگیری چهره‌های اصلی نظام سیاسی برآمده از انقلاب^۱، به سمت تثبیت سیاست حجاب به منزله‌ی هنجاری واجب‌الرعیه برای زنان است. در واقع، بسیاری، از رهبران مذهبی حکومتی برخاسته از دل انقلابی اسلامی، انتظار داشتند^۲ که

^۱ در سخنرانی نخستین رهبر انقلاب برای روحانیون قم در ۱۳۵۷/۱۲/۱۵ آمده است: «وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زنهای لخت بیایند؛ زنها بروند اما با حجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار نکنند، لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۶/۳۲۹) این سخنرانی و بیانیه‌های متعاقب برخی گروه‌های تندرو در روزهای پس از آن، موجب برپایی اجتماعات اعتراضی اقشاری از زنان در روزهای ۱۷ و ۱۸ اسفند شد. این روند تا ۱۹ و ۲۰ اسفند همان سال که موضع‌گیری آیت‌الله طالقانی در توضیح و تشریح حکم شرعی حجاب و حدود آن با تیتیر مشهور «در مورد حجاب اجبار در کار نیست» ادامه داشت. در مصاحبه منتشره در ۲۰ اسفند از ایشان می‌خوانیم: «اجباری حتی برای زن‌های مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت امام خمینی نصیحتی کردند مانند پدری که به فرزندش نصیحت می‌کند راهنمائیش می‌کند که شما اینجور باشید به این سبک باشید». (کیهان ۲۰ اسفند ۵۷ ش ۱۰۶۵۸ ص ۳) گزارشی از این وقایع را در این نشانی بخوانید:

<https://www.khabaronline.ir/news/1882903>

^۲ نباید از نظر دور داشت که نزد بسیاری از نیروهای مذهبی یکی از دلایل و مبانی انقلاب، و اصول پذیرش جمهوری اسلامی، تضمین اجرای احکام اسلام بود. آن‌چنان که در مقدمه قانون اساسی می‌خوانیم که ملت ایران «اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند».

در حکومت جدید احکام اسلامی به موقع اجرا گذارده شود و یکی از اولین این احکام، حجاب شرعی زنان بود.

دیری نپایید که از میان اقدامات پراکنده، نظیر اطلاعیه دایره منکرات در دی ماه ۱۳۵۸ و بیانیه دادستان کل کشور در ماه رمضان همان سال با سخنرانی رهبر انقلاب در تیرماه ۱۳۵۹ و تثبیت الزام کارکنان ادارات به رعایت حجاب شرعی،^۱ این سمت و سوی سیاسی، جامه‌ی رسمی‌تری به تن کرد و به تدریج، به قوانین و مقررات رسمی کشور راه یافت. اولین مورد شاید قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت (۱۳۶۰/۷/۵) باشد که «عدم رعایت حجاب اسلامی» را به عنوان یکی از مصادیق «اعمال خلاف اخلاق عمومی» و در نتیجه در شمول «جرائم و خطاهای مطرح در این قانون» برشمرد که می‌توانست موجب اعمال ضمانت اجراهای مقرر در این قانون گردد (بند ۵ ماده ۱۸ و ماده ۲۰).

متعاقب آن، دو سال بعد با تصویب قانون تعزیرات (۱۳۶۲)، جنبه‌ی کیفری عمومی این رفتار شناسایی و اعلام شد و در ذیل فصل مربوط به «جرائم بر ضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی» که عنوانی برگرفته از قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بود، تبصره ماده ۱۰۲ قانون موصوف «زنانی را که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند» مستحق تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق دانست.

ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده (۱۳۷۵) همان مبنا و تعریف را حفظ کرد؛ لیکن با رعایت تغییر رویکردی که در شورای نگهبان نسبت به پذیرش جواز تعیین

^۱ برای دیدن گزارشی از این روند، ر.ک: احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۲۰۱ به بعد. هم‌چنین بنگرید به فصل اول گزارش سازمان عدالت برای ایران (عدالت برای ایران، ۱۳۹۲)

با این حال، در خصوص این گزارش لازم به یادآوری است که صرفاً فصل نخست آن از حیث نقل رویدادهای تاریخی قابل توجه است و لزوماً، داوری و ارزیابی آن در سایر فصول مورد نظر نویسندگان نیست.

هم‌چنین ر.ک: گزارش پژوهشی حجاب در آینه پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی (گروه پژوهش‌های راهبردی میراث، ۱۴۰۱ الف: ۱۶-۱۸).

مجازات‌های تعزیری غیر از شلاق محقق شده بود^۱، مجازات این رفتار را «حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی» تعیین نمود که بر اساس آخرین تعدیل مقرر مطابق ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ جزای موضوع این تبصره در حال حاضر «از ۶,۶۰۰,۰۰۰ ریال تا ۳۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال» تعیین شده است (تصویب‌نامه شماره ۵۶۲۶۱/ت۶۲۲۹۸ هـ مورخ ۴/۴/۱۴۰۳ هیئت وزیران).

قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند (مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۸) نیز «کسانی که در انتظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتك عفت عمومی باشد» مستحق مجازات (مواد ۲ و ۴) دانست و رسیدگی به این جرایم را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داد (ماده ۷).^۲ به موجب ماده ۱ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون مذکور (مصوب ۱۳۶۸/۳/۲۰) کمیسیونی «به منظور سیاستگذاری در امور اجرائی مبارزه فرهنگی با مظاهر فساد و ارشاد جامعه در این زمینه و تشخیص مصادیق و موارد یاد شده در مواد ۱ و ۴ و ۵ قانون» تشکیل یافت. این کمیسیون طی چند مصوبه و بخشنامه از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶^۳ نسبت به تدوین فهرستی از البسه و آرایش غیرمجاز اقدام نمود.^۴

^۱ در خصوص تحولات مربوط به تعزیرات و تعیین مجازات‌های تعزیری در نوع و میزان ر.ک به: مهرپور، (۱۳۶۸)
^۲ این قانون کماکان معتبر است، هر چند در رویه عملی لااقل در خصوص ماده ۴ چندان مبنای عمل نبوده، متروک شده است اما ردیف ۳۶ مصوبه هیأت وزیران در خصوص اصلاح و تعدیل مبالغ جزای نقدی (تصویب‌نامه شماره ۵۶۲۶۱/ت۶۲۲۹۸ هـ مورخ ۴/۴/۱۴۰۳ هیئت وزیران) به مجازات‌های موضوع این قانون نیز اشاره داشته که بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون ریال حسب مورد تعیین شده است. در یک پرونده، شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور کماکان رسیدگی به «نگهداری لباس زیر زنانه با تصاویر مبتذل را در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی محل» دانسته است. (دادنامه شماره ۵۸۰۰۰۰۱۱۴۰۹۹۸۴۹۴ مورخ ۹۴۰۹۹۸۴۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۹/۳۰)

^۳ از آن جمله، بخشنامه‌های شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۶۹/۲/۱۶، شماره ۶۸۷۷ مورخ ۱۳۷۱/۲/۱۹ و بالاخره مصوبه مورخ ۱۳۷۵/۶/۲۵ است (میری و محمدی، ۱۴۰۱: ۱۳۵، ۱۳۶).

^۴ مصادیق احصاشده در این فهرست‌ها از جمله فهرست مصوب سال ۱۳۷۵ جالب توجه است: استفاده از انواع وسایل آرایشی و عینک‌های نمایشی، جوراب‌های توری و گیپور، لاک ناخن، کراوات و ... برخی معتقدند فهرست موصوف الزامی برای قاضی نداشته و دادگاه مطابق تشخیص خود مصادیق موصوف را تشخیص می‌دهد (آقایی، ۱۳۹۹: ۲۳۷، ۲۳۸).

البته به نظر نمی‌رسد بتوان سیاست کیفری کشور را در مواجهه با عدم رعایت حجاب شرعی به همین مقررات محدود دانست^۱. علاوه بر اقدامات پیشینی در استخدام و اشتغال و تحصیل که با اغماض می‌توان آن‌ها را از جنس پلیس اداری شمرد، مقنن به ویژه از اواخر دهه هفتاد خورشیدی و ظهور وسایل ارتباطی جدید و توسعه‌ی تدریجی اینترنت و شکل‌گیری حوزه‌ی جدیدی به نام فضای مجازی، با قلمرو جدیدی روبرو شد که او را به جرم‌انگاری‌های متفاوتی سوق داد.

نخستین رد پای چنین رویکردی در «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند» مصوب ۱۳۷۲ دیده می‌شود که برای «عوامل تولید، توزیع، تکثیر و دارندگان آثار سمعی و بصری غیر مجاز» اعم از آثار سمعی و بصری مستهجن یا مبتذل تعیین مجازات نمود و آثار مبتذل را شامل مواردی دانست که «دارای صحنه‌ها و صور قبیحه بوده و مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را تبلیغ و نتیجه‌گیری کند». روشن است که دشوار نیست که «عدم رعایت حجاب شرعی» از مصادیق آن دانسته شود و همین برداشت به برخی آرای کیفری نیز راه یافت. بر این اساس، تهیه یا انتشار تصاویری که حجاب شرعی در آن رعایت نشده، می‌تواند در تفسیر رویه قضایی مصداق «صور قبیحه» یا آثار مبتذل تلقی تلقی شود.^۲

به تبع تحولات فناوری‌های ارتباطی از یک سو و وقایع خاص اجتماعی از سوی دیگر، نسخه‌ی اصلاحی این قانون در ۱۳۸۶ و به طور مشخص در پی التهاب اجتماعی ناشی از انتشار فیلم خصوصی منسوب به یک بازیگر، دامنه‌ی این جرم‌انگاری را به رفتارهای مجرمانه‌ی جدیدی توسعه داد. «وسیله تهدید قرار دادن آثار مستهجن منسوب به دیگری»، «تهیه فیلم یا عکس از محل‌های مختص بانوان»، «تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از

^۱ برای دیدن فهرستی مفصل از قوانین و مقررات عمومی و اختصاصی ناظر به مسأله‌ی حجاب شرعی بانوان ر.ک: گروه پژوهش‌های راهبردی میراث، پیشین: ۲۰-۲۴. این گزارش ۱۹ مقرر عمومی و عمدتاً مرتبط با اقدامات کیفری یا تنبیهی و انضباطی و ۲۳ مقرر اختصاصی ناظر به بخش‌ها و نهادهای مختلف را احصا کرده است.

^۲ در یک دادنامه، فیلم‌برداری از یک مجلس عروسی که در آن «خانم‌های نیمه‌عریان با آقایان در حال رقص بوده‌اند، مصداق تهیه فیلم مبتذل تلقی شده است (دادنامه شماره ۹۱۰۰۷۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۸/۲۰ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی بخش چهاردانگه).

مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران» (ماده ۵ قانون مذکور) و یا «انتشار آثار مستهجن و مبتذل از طریق ارتباطات الکترونیکی و سایت‌های کامپیوتری یا وسیله و تکنیک مشابه دیگر» (ماده ۱۰ همان قانون) از جمله این موارد است.

این مبنا به ترتیبی دیگر در قانون جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۸) مورد پذیرش قرار گرفته است و با رویکردی مشابه، در خصوص تولید یا انتشار محتوای «مبتذل» با کمی اختلاف در تعابیر اما با همان ملاک قرار دادن «صحنه‌ها و صور قبیحه» جرم‌انگاری شده است (ماده ۷۴۳ قانون مجازات اسلامی، تعزیرات).

با این حال، در عمل، به ندرت صرف انتشار تصاویری که حجاب شرعی در آن رعایت نشده، خواه تصویر پروفایل مجزای فرد بوده باشد یا تصاویری از یک مهمانی خصوص در صفحات مجازی اشخاص، تحت عناوین موضوع قوانین سمعی و بصری یا جرایم رایانه‌ای تعقیب و مجازات شده است. گو این که در تمام این قوانین، نکته‌ی جالب توجه، به ویژه در روند تصویب قوانین ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ همین است که قانون‌گذار می‌توانست به صراحت، انتشار عمومی تصویر بدون رعایت حجاب شرعی را جرم‌انگاری کند اما به هر ترتیب، و با هر مبنایی به نظر می‌رسد از کنار آن عبور کرده است. گویی بنای مقنن به هر دلیلی - شاید فراوانی، قابلیت تعقیب، ضرورت و مصلحت اجتماعی یا هر مبنای دیگری - بر عدم جرم‌انگاری یا دست کم عدم برخورد با این رفتار در فضای مجازی بوده است.

با وجود این، مجادله‌ی شرعی - قانونی حجاب، متأثر از فضا و بار سیاسی سنگینی که حول آن شکل گرفت که در ادامه به آن می‌پردازیم، در دهه ۹۰ دگرگون شد. این دگرگونی هم در شکل و گستره اقدامات قضایی و انتظامی در مواجهه با حجاب مشهود است و هم در سیر تغییرات قانونی و تحول لحن و رویکرد قانون‌گذار که اوج بروز عینی این وضعیت را به ویژه می‌توان در روندهای ۱۴۰۰ به بعد و به حیث تقنینی، در آخرین مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی در این خصوص دید که با عنوان «قانون حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» مصوب ۱۴۰۳/۲/۲۵ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی است.

در پایان این بند، یادآوری نکته‌ای اساسی در خصوص مبنا و محتوای شرعی حکم قانونی الزام به حجاب ضروری است و آن، این که شهرت فتوایی و جوب شرعی حجاب برای زنان

در بین فقهای شیعه (و بلکه عموم صاحبان فتوا از فریقین) از یک سو و مفروض گرفتن ملازمه‌ی شرعی و منطقی بین وجوب شرعی این حکم و تکلیف حکومت بر اجرا و الزام آن از سوی دیگر، در عمل، و به ویژه در چالش‌های دهه‌ی نخستین استقرار نظام سیاسی جدید کشور، مجال چندانی برای چند و چون بیشتر در حدود و ثغور و ظرایف فراوان فقهی، حقوقی و فلسفی که پیرامون آن قابل طرح بود، باقی نگذاشت و این مسلم انگاشته شد که، اجرای احکام و حدود الهی و از جمله و به خصوص حجاب شرعی لاجرم جزء وظایف حکومت است.

با این حال، فارغ از تنوع فتاوی مختلف در این خصوص^۱ (از نفس وجوب حجاب تا حدود آن^۲ و تا حدود اختیار یا تکلیف حکومت در اجرا و الزام به آن) که در میان فقهای شیعه، اعم از متقدمین و متأخرین، قابل احصاست، تجربه‌ی عینی تبعاتی که تعقیب و کیفر عدم رعایت حجاب شرعی به دنبال داشت، بسیاری را بر آن داشت که با اخذ همان مبانی شرعی، به بازاندیشی در خصوص اختیار یا تکلیف حکومت در اجرای این حکم بپردازند (ایازی، ۱۳۸۰؛ سروش محلاتی، ۱۳۹۴؛ همو، ۱۴۰۱).

^۱ در یک بررسی از فتاوی ۴۱ نفر از مشاهیر فقهای معاصر، ۹ فقیه صریحاً فتوا به الزام حجاب داده‌اند و دست کم ۱۷ فقیه، بر مبنایی از مبانی، تعزیر عدم رعایت حجاب شرعی را جایز شمرده‌اند (گروه پژوهش‌های راهبردی میراث، ۱۴۰۱ ب: ۱۵-۲۱).

^۲ در بین مشهور فقها و صاحبان فتوای شیعه و سنی، تقریباً فتوایی که وجوب ستر دست کم بخش‌هایی از بدن را برای زنان شناسایی نکند، دیده نمی‌شود. با این حال، حدود این پوشش، در طیف متنوعی، از تمام بدن به جز یک چشم تا صرفاً از زیر گردن تا زیر زانو، متغیر بوده است (کدیور، ۱۳۹۱). کدیور، چهار گروه فتوایی را در بین فقهای متقدم شناسایی می‌کند: «اول وجوب پوشش تمام بدن حتی صورت و کفین، دوم وجوب پوشاندن تمام بدن و جواز باز بودن صورت و کفین (قول مشهور)، سوم وجوب پوشاندن تمام بدن و جواز باز بودن صورت و کفین و قدمین، چهارم نظر محقق اردبیلی: آنچه عادت بر ظاهر بودن آن است واجب‌الستر نیست. به نظر وی مواضع جایز‌الکشف بیشتر از صورت و کفین و قدمین است.» (همان). البته برداشت اخیر کدیور از عبارات محقق اردبیلی محل نقد جدی قرار گرفته و به نظر با ظاهر عبارت محقق اردبیلی موافقت ندارد چرا که «کاملاروشن است که اردبیلی در این استدلال اخیر، درصدد پاسخ به زمخشری است و نه تنها عادت مکشوف بودن گردن و سینه را تأیید نمی‌کند و آن را مبنای حکم شرعی قرار نمی‌دهد، بلکه بعکس این عادت را بر خلاف شرع و غیر قابل التزام می‌شمارد زیرا این عادت فراتر از وجه و کفین است» (سروش محلاتی، ۱۳۹۸).

هر چند بسط این پرسش البته از حوصله‌ی این مقال بیرون است اما در عین حال، نباید از نظر دور داشت که طرح پرسش اساسی تنها ناظر به دلالت فتاوا یا تعیین ملاک ترجیح یکی بر دیگری نیست؛ بلکه، می‌توان پرسش را در مرتبه‌ای دیگر، پیرامون میزان مداخلیت یا مرجعیت فتوا برای جرم‌انگاری رفتار در «جمهوری» اسلامی طرح کرد. به بیان دیگر، مفروض گرفتن وجود فتاوا ی قطعی بر ضرورت الزام کیفری حجاب به مثابه یک حکم شرعی تنها اشکال محتمل بر چالش شرعی الزام قانونی حجاب نیست؛ بلکه، و رای آن، کافی دانستن چنین الزامی برای تبدیل آن به «قانون» در یک نظم سیاسی مردمسالار مدرن چالش اساسی دومی است که پیوسته در سایه‌ی اولی مغفول واقع شده است.

بند دوم - حجاب، نماد سیاسی

حجاب به یک اعتبار نمود تمام عیار تمام مسأله‌هایی شده که نظام کیفری جمهوری اسلامی با آن مواجه بوده است: حکم الزامی شرعی که حکومتی با داعیه‌ی ابتنا بر آموزه‌های دینی خود را مکلف و متکفل اجرای آن می‌بیند و به اجرا و الزام کامل آن اهتمام می‌ورزد و آن را با ابزار کیفری تضمین می‌کند اما، دست کم بخش‌هایی از جامعه با آن همراهی نشان نمی‌دهند و تبدیل به عرصه‌ای می‌شود برای به چالش کشیدن و در مقابل آن، به میدان آوردن تمام استدلال‌ها و مبانی مربوط به تجویز مداخلات حکومت اسلامی در امر کیفری.

پرسش‌ها در بدو امر روشن به نظر می‌آیند؛ آنقدر روشن که به نظر نباید پرسیده شوند اما به سرعت، عمق بیش‌تری می‌یابند: آیا حجاب حکم الزامی شرعی است؟ آیا هر حکم شرعی الزامی لزوماً باید جنبه‌ی قانونی و دولتی به خود بگیرد؟ بر این اساس آیا الزام قانونی و تعیین کیفر برای بی‌حجابی جایز است؟ و آیا حکومت مکلف است که آن را به اجرا درآورد؟ آیا مبنای اجرای کیفری حکم حجاب، صرفاً عناوین اولیه شرعی است یا عناوین ثانویه‌ای نظیر جلوگیری از فساد اخلاقی جامعه در آن مداخلیت دارد؟ در این صورت، آیا حکومت مجاز یا مکلف است به ادعای جلوگیری از فساد اخلاقی، از ابزار تعزیر استفاده کند؟ به فرض چنین تجویزی، آیا واقعا عدم حمایت کیفری از لزوم رعایت حجاب شرعی، منجر به

فساد اخلاقی و بی‌عفتی در جامعه می‌شود؟ حتی اگر هر دو مقدمه‌ی اخیر درست باشد، آیا سایر لوازم و موانع تأثیری در این جواز و تکلیف ندارند؟ جالب این که، پرسش‌ها به سرعت از نمونه‌ی حجاب فراتر می‌رود؛ مانند این که آیا حکومت اسلامی مجاز به تمشیت امور اخلاقی جامعه است؟ آیا مجاز به مداخله در قلمرو خصوصی یا حریم شخصی افراد است؟ کما این که پاسخ‌ها نیز جنبه‌ی اعم از صرف حجاب پیدا می‌کند و با ارجاع به ادله‌ای عام‌تر پاسخ می‌یابد: از امر به معروف و نهی از منکر تا نفی تنفیر از دین.^۱

بر خلاف حجاب، مشابه این پرسش‌ها لزوماً در مورد سایر عناوین و مجازات‌های شرعی نظیر قصاص^۲ یا انواع حدود از جرایم جنسی تا سرقت و شرب خمر و جز آن، دست کم در این وسعت طرح نشد. در واقع، به نظر می‌رسد هم جامعه‌ی آماری متبلا به و میزان فراوانی وقوع روزمره و هم عدم همراهی گسترده‌ی بخشی از جامعه با الزام کیفری به حجاب و ارتباط مستقیم آن با سبک زندگی روزمره‌ی شمار بسیاری از ایرانیان وضعیت خاص و ممتازی به حجاب بخشیده است که آن را آینده‌ی تمام‌نما برای تمام پرسش‌های بزرگتر و مبنایی‌تر بدل می‌کند که می‌توان برای صلاحیت کیفری دولت در نظام جمهوری اسلامی پیش کشید. گو این که، مقاومت زیاد حاکمیت در قبال این موضوع در مقایسه با سایر عنوان‌های کیفری برآمده از فقه هم نشان دهنده کنشگری فعال جامعه در پذیرش فهم رسمی از حجاب و الزام قانونی آن است و هم ارزش سمبلیک آن نزد ساختار رسمی حاکمیت.

اما باید انصاف داد که ناکامی طرف‌ها در حل نهایی مسأله به نظر نشان از آن دارد که موضوع مجادله‌ای صرفاً موضوعی شرعی یا فقهی یا حقوقی نیست؛ بلکه رنگ سیاسی مسأله‌ی حجاب و بعد پررنگ و عمیق اجتماعی آن، ناگزیر مسأله را به سطحی دیگر می‌برد.

^۱ برای دیدن تقابلی از دو دیدگاه در مبانی فقهی جواز حکومت در تعقیب و کیفر حجاب هم‌چنین بنگرید به: ایازی و مرتضوی، ۱۳۹۸.

^۲ دست کم بعد از موج اولیه‌ی انتقادات جمعی از حقوقدانان و فعالان سیاسی نسبت به لایحه‌ی قصاص در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و واکنش سرسختانه‌ی دولت نسبت به آن، هیچ‌گاه هیچ یک از دیگر احکام جزایی با پیشینه‌ی شرعی به گستردگی حجاب موضوع گفتگو و نقد فراگیر از سوی متخصصان و مهم‌تر از آن، غیرمتخصصان و عموم مردم قرار نگرفته است.

احکام جزایی اسلام به طور کلی^۱ و به ویژه حجاب برای اسلام سیاسی تنها یک حکم شرعی نیست؛ بلکه بخشی از نماد استقرار حکومت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و در واقع واجد بُعدی هویتی برای چنین حکومتی است.^۲ این روند نه فقط در تأسیس و استقرار که در تداوم نظام‌های سیاسی اسلام‌گرا نیز اهمیتی کانونی دارد.^۳ شاید نمونه اخیر و روشنی از این نقش نمادین سیاسی، در بیان مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده است که در آن کشف حجاب «حرام شرعی و سیاسی» تلقی شده است. تعبیر به کار برده شده در این توضیح، جالب توجه است که «مسئله‌ی حجاب محدودیت شرعی و قانونی است؛ آنجا محدودیت دولتی نیست، قانونی است و شرعی است؛ کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است».^۴

^۱ برای دیدن تحلیلی از نسبت و جایگاه احکام جزایی اسلام در هویت‌یابی نظام‌های کیفری اسلام‌گرا، ر.ک: تنباج، ۱۴۰۰: ۳۳-۲۹

^۲ معاون حقوقی وقت رئیس جمهوری اسلامی ایران، محمد دهقان، در یک گفتگوی رسانه‌ای اعلام کرد: «حجاب جدای از بحث شرعی و اعتقادی، نماد جمهوری اسلامی است [...] اگر قرار شد در کشور حجاب نباشد، دیگر اسم جمهوری اسلامی گذاشتن، خیلی معنا پیدا نمی‌کند» (۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۲).

<https://www.khabaronline.ir/news/1765614>

^۳ نمونه‌ای قابل مقایسه (علاوه بر عملکرد نادرتهایی نظیر دولت اسلامی عراق و شام) دور جدید استقرار دولت طالبان در افغانستان در سال ۱۴۰۰ با نام «امارت اسلامی افغانستان» است. حکومت طالب‌ها این بار قانون مدونی تحت عنوان «قانون امر بالمعروف و نهی عن المنکر» را با فرمان «امیرالمؤمنین» ملا هبت‌الله آخندزاده در مرداد ماه ۱۴۰۳ در ماده تصویب کرد که بخش مهمی از آن متضمن احکام ناظر به حجاب شرعی (طبعاً مطابق با فتاوی‌ای اهل سنت بر مبنای فقه حنفی) است. علاوه بر نوع نگارش و ارجاع به مبانی احکام از یک سو و از جهت تأسیس «دولت» اسلامی در قالب ارکان و مفاد «قانون»، این مقرر از حیث تفکیک مقام «محتسب» از محاکم و تجویز حدود اختیارات نهاد احتساب (حسبه) برای اعمال تعزیر در خصوص منکرات (ماده ۲۴ قانون) و از آن جمله، در خصوص حجاب زنان (ماده ۱۳) و مردان (ماده ۱۴) و تکلیف محتسب به امر به معروف و نهی از منکر در خصوص حجاب (ماده ۱۶) جالب توجه است. بند ۳ ماده ۲۰ این قانون در خصوص تکلیف محتسب در رابطه با رانندگان و مسئولین «موتورهای مسافربری و باربری و موتوسایکل‌ها و سایر وسایط» به تکلیف محتسب نسبت به «منع نمودن از انتقال زنان بی‌حجاب» اشاره کرده است که با برخی مفاد مصوبه‌ی اخیر مجلس در خصوص عفاف و حجاب قابل مقایسه است. این قانون از این نشانی به زبان دری قابل دسترسی است:

آخرین بازیابی: ۱۰ دی ماه ۱۴۰۳ ; <http://laws.moj.gov.af/ShowLawPersian.aspx>

^۴ سخنرانی در دیدار مسئولان نظام - ۱۴۰۲/۱/۱۵. در:

سیاست‌گذاری‌های حکومت در زمینه حجاب و گره زدن آن به مفهومی به نام «عفاف» از سویی دلالت بر این دارد که موضوع حجاب فراتر از یک حکم شرعی به مثابه یک موضوعی تلقی شده است که شأن اعتبار بخشی هویتی برای نظام سیاسی دارد ولی از سوی دیگر، با علم به این که عفاف موضوع پر اهمیتی در جامعه ایرانی است، حجاب را فراتر از پوشش به عفاف گره زده، مصوبات همواره این دو واژه را در کنار هم نشانده است تا بار اجتماعی بیشتری به آن ببخشد و حمایت بیشتری از جامعه جلب کند. مصوبه‌های جلسه ۴۱۳ مورخ ۷۶/۱۱/۱۴ و جلسه ۵۶۶ مورخ ۸۴/۵/۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی در این دهه‌های ۷۰ و ۸۰ خورشیدی نوعی سیاست‌گذاری برای تعیین رویکردها از جمله رویکرد تشویقی است که به طور عمده، فاقد تجویزی برای اقدام قهری یا انتظامی در بسط فرهنگ «عفاف و حجاب» بود. این روش که شاید بتوان آن را مواجهه‌ی کج‌دار و مریز حکومت با مسأله‌ی حجاب شرعی دانست، در دهه نود خورشیدی به تدریج تغییر کرد. تصویب سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب در قالب مصوبه جلسه ۴۲۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۳ شورای فرهنگ عمومی (زیر مجموعه شورای عالی انقلاب فرهنگی)^۱ که در واقع، سنگ بنایی بود که منجر به تشکیل گشت ارشاد شد، گام نخست این تغییرات به شمار می‌آید. اقدامات قهری نیروی انتظامی در قالب گشت ارشاد که بعدتر نام خود را به پلیس امنیت اخلاقی تغییر داد و نیز مداخله‌های غیر رسمی و گاه سازمان یافته، جلوه‌ای از اعمال این نوع سیاست‌گذاری است که در تمام سال‌های دهه ۹۰ و تا به امروز استمرار داشته است.

^۱ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52389>، آخرین بازبایی: ۱۰ دی ماه ۱۴۰۳

مقایسه‌ی این مصوبه با مصوبه‌ای که چند ماه قبل‌تر و در روزهای پایانی دولت اصلاحات در شورای عالی انقلاب فرهنگی در خصوص «راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده بود، به لحاظ تفاوت لحن و دامنه‌ی اقدامات تأمل‌برانگیز است. جالب این که در شرایطی که آخرین مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی اقداماتی تکمیلی و ارشادی و فرهنگی در قالب «مجموعه تکمیلی اقدامات اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» تحت شماره ۲۱۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۲ به تصویب این شورا رسیده بود؛ رئیس وقت جمهوری اسلامی، درست دو ماه قبل از شروع ناآرامی‌های ۱۴۰۱، در تاریخ ۱۴۰۱/۴/۱۵، دستوری مبنی بر اجرای کامل و قاطع این مصوبه صادر نمود که تشدید اقدامات انتظامی در دوماه تابستان ۱۴۰۱ نسبت به عدم رعایت حجاب شرعی را نمی‌توان با این ابلاغ مجدد بی‌ارتباط دانست.

این در حالی است که تغییرات اجتماعی در اواخر دهه ۸۰ و سراسر ۹۰ سرعت بیشتری به خود گرفته بود و به سمت تغییر در نظام ارزشی و هنجاری جامعه حرکت می‌کرد.^۱ طرفه این که، هم‌زمان که هم باور به حجاب به عنوان ارزش و هنجار عمومی و هم شکل و حدود پوشش و هم صلاحیت و جواز مداخله‌ی دولت، نزد بخش مهمی از جامعه دستخوش تغییر می‌شد^۲، شکل و میزان مواجهه‌ی کیفی و قضایی نیز شدت و فراوانی بیش‌تری می‌یافت. در نمونه‌ای اخیر، سند ملی سبک پوشش اسلامی ایرانی (مصوب جلسه ۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۳/۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت شماره ۲۳۶) از زمره اقدامات «حقوقی - نظارتی» مقرر داشته است: «هدایت، نظارت و پایش پیوسته رعایت حجاب و موازین شرعی پوشش و شاخص‌های فرهنگی خصوصاً در مورد بانوان برای لباس واحد یا رسمی یا تأمینی

^۱ نه فقط مشاهده‌ی عینی، بلکه نتایج تحقیقات و پیمایش‌های متعدد رسمی و نیمه‌رسمی نیز مؤید گستردگی این تغییرات است. از جمله:

- نتیجه‌ی مقایسه‌ای میان تحقیقات مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) در سال‌های ۸۵ و ۹۳ جالب توجه است. بر این اساس، نزدیک به نیمی از پاسخ‌دهندگان در سال ۱۳۹۳ معتقدند حجاب مسأل‌های شخصی است و دولت نباید در آن دخالت کند. این میزان در سال ۸۵ برابر ۳۴/۸ درصد بوده که نشان می‌دهد تعداد افرادی که معتقدند دولت نباید در موضوع حجاب دخالتی کند در این مدت افزایش ۱۵ درصدی داشته است. در مقابل حدود ۴۰ درصد پاسخگویان معتقدند باید با بدحجابی برخورد شود که این میزان در سال ۸۵ برابر با ۵۵/۵ درصد بوده است. یعنی از تعداد معتقدین به دخالت دولت در این مدت ۱۵ درصد کاسته شده است [...] میتوان نتیجه گرفت که در سال ۱۳۹۳ درصدی بیش از ۴۱/۱ درصد حجاب را امری فردی دانسته و رعایت آنرا الزامی نمی‌دانند. این میزان حدود ۵۰ درصد جامعه ایران است. مطالبه اجرای الگوهای مطلوب و رسمی پوشش زنان در جامعه‌ای که حداقل ۴۱ تا ۵۰ درصد آن حجاب را امری فردی و اختیاری می‌داند بسیار دشوار است» (نسرین قنواتی، ۱۳۹۳: ۷۰، ۸)

- نتایج پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان به خصوص در موج سوم (۱۳۹۴) و چهارم (۱۴۰۲) بسیار تأمل‌برانگیز است. در موج سوم، حدود ۴۷ درصد با حجاب اجباری موافق نبوده‌اند و نزدیک به ۷۸ درصد گفته‌اند که با بدحجابی برخوردی نمی‌کنند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۵: ۲۴۸، ۲۵۹). نتایج موج چهارم به طور عمومی منتشر نشده است اما، دسترسی‌ها و گزارش‌های غیررسمی نشان می‌دهد که بالغ بر ۸۴ درصد پاسخ‌دهندگان مخالف یا دست کم معتقد به عدم مداخله در خصوص بی‌حجابی خانم‌ها بوده‌اند. (عباس عبدی، ۱۴۰۳: ۲)

^۲ در گزارشی از مرکز پژوهش‌های مجلس می‌بینیم که در نیمه دهه ۹۰ خورشیدی، نیمی از مردم به حجاب عرفی (نه لزوماً حجاب منطبق با حدود شرعی) تمایل دارند (ص ۱۴) و «صرفاً ۴۰ درصد از مردم از دخالت دولت در حجاب حمایت می‌کنند» (کلهر و رحمانی پور، ۱۳۹۷: ص ۱۵). همچنین بنگرید به: گروه بررسی‌های راهبردی میراث، ۱۴۰۱ ب: ۲۹-۳۹.

نهادهای و مجموعه‌های عمومی و دولتی به ویژه مجموعه‌هایی که روزانه در تعامل حداکثری با اقشار مختلف جامعه هستند؛ مثل معلمان، کارکنان بانک‌ها، بیمه‌ها، مراکز بهداشتی-درمانی، مراکز خدماتی، رفاهی- حمل و نقل عمومی و... و اتخاذ اقدامات تشویقی و تنبیهی الزام‌آور و مقتضی».

در این بین البته نمی‌توان نقش شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان خارجی را که بعضاً ارتباط آشکار و نهانی با کشورهای خارجی در منطقه و محیط بین‌المللی داشتند، نادیده گرفت که به ویژه در پایان دهه هشتاد و طول دهه نود خورشیدی با تمرکز بر سبک زندگی فعالیت متفاوتی نسبت به گذشته در پیش گرفتند. هم‌چنین می‌توان به تأثیر برخی کمپین‌های سیاسی بعضاً هدایت‌شده از خارج از کشور نیز اشاره کرد^۱. در واقع از سویی تغییرات وسیع و عمیق در سبک زندگی بخش‌های وسیعی از مردم و ناتوانی دستگاه رسمی کشور در به رسمیت شناختن، بازنمایی^۲ و درک به موقع این تغییر و از سوی دیگر، مداخله‌گری گسترده‌ی حکومت در این حوزه لاجرم به وضعیتی انجامید که هر مواجهه‌ای در رویارویی با این سبک زندگی بالقوه یا بالفعل به مناقشه یا ای بسا، مقابله‌ای سیاسی نیز بدل می‌شد. به بیان دیگر، حجاب علاوه بر وجه سیاسی ذاتی خود به عنوان نمادی از هویت‌یابی جمهوری اسلامی، بار سیاسی عرضی مضاعفی نیز پیدا کرد و تعریف حجاب به منزله‌ی

^۱ در این خصوص بیانیه‌ی وزارت کشور در دهم فروردین ماه ۱۴۰۲ جالب توجه است. این بیانیه «مسئله حجاب» را «یکی از محورهای جنگ شناختی دشمن» تلقی می‌کند و سپس به «طرح‌های شکست خورده ای نظیر چهارشنبه‌های سفید، دختران خیابان انقلاب، نه به حجاب اجباری، آزادی‌های یواشکی و...» اشاره می‌کند (قابل دسترسی در وبگاه وزارت کشور به نشانی moi.ir). در این میان، به نظر می‌رسد که حرکت مشهور به دختران خیابان انقلاب و کمپین نه به حجاب اجباری از جمله اقداماتی است که دست کم در آغاز، حاصل برآیندی از جنبش نیروهای سیاسی و/یا اجتماعی در داخل کشور بود و دشوار بتوان ربطی با خارج از کشور برای آن سراغ گرفت. عنوان مجرمانه‌ای که دست آخر خانم ویدا موحد (نخستین فردی که با ارتکاب بزه عدم رعایت حجاب شرعی در خیابان انقلاب، به نوعی اعتراض مدنی نسبت به این قانون دست زد و به این نام مشهور شد) به آن محکومیت یافت یعنی «تشویق مردم به فساد و فحشا از طریق کشف حجاب» نیز مؤید همین معناست که دلیلی بر ارتباط نامبرده با خارج از کشور در دسترس نبوده است. برای دیدن خبری در خصوص محکومیت و متعاقباً، شمول عفو رهبری بر نامبرده ر.ک: <https://www.tabnak.ir/fa/news/891627>

^۲ کافیتست به فاصله‌ی آشکار تصویر زنان در صدا و سیمای رسمی کشور با واقعیت متنوع و متکثری که در خیابان یا فضای مجازی از آنان دیده می‌شود، فکر کنیم.

سبک زندگی مطلوب حکومت لاجرم در مواردی به عرصه‌ای برای ابراز مخالفت نه لزوماً با حجاب شرعی که با سایر سیاست‌های دولت نیز تلقی شود.^۱ در چنین وضعیتی، مسأله‌ی حجاب نه فقط یک حکم شرعی مشمول عموم مناقشات مربوط به اجرای احکام اسلامی در حکومت دین‌مدار بلکه، و رای آن، موضوعی با دلالت‌های عمیق و وثیق سیاسی تلقی می‌شود و بدین ترتیب، حجاب در نظم حقوقی موجود ما پدیده‌ای شرعی، سیاسی و سیاسی‌شده است. گو این که، وضعیت مواجهه با حجاب در تمام سال‌های گذشته و به‌ویژه در پی تحولات اخیر، از موضوعی در سیاست داخلی به حوزه‌ای از فشار بین‌المللی نه تنها در بعد سیاسی که در بعد حقوقی نیز بدل شد.^۲

^۱ این همه، در تحلیل‌های تبارشناسانه و پسامدرن که شبکه‌ی روابط قدرت را به ویژه در ارتباط با بدن انسان کانونی می‌کنند، هر نوع مداخله‌ی جامعه نسبت به بدن انسانی ساحتی از مداخله برای اعمال قدرت و کنترل است. این خصیصه به ویژه در دولت مدرن وجه متمایزی پیدا می‌کند. در این صورت‌بندی اعمال قدرت نسبت به بدن از کشف حجاب تا اجبار حجاب مداخله‌ای مدرن و صورتی از اعمال قدرت برای کنترل تحلیل می‌شود.

^۲ مواجهه‌ی پلیسی با مسأله‌ی حجاب شرعی اینک موضوع گفتگوهای حقوقی بین‌المللی نیز قرار گرفته است. تا آن جا که، دیوان کیفری بین‌المللی در یکی از پرونده‌های تحت رسیدگی خود در مالی، در خصوص قضیه الحسن آغ عبدالعزیز آغ محمد آغ محمود به مسأله‌ی اعمال رفتارهای غیرانسانی نسبت به اشخاص تحت حمایت و محرومیت از حقوق اساسی تضمین‌شده در حقوق بین‌الملل بشردوستانه از سوی متهم وارد شد و بازداشت و تعزیر بر مبنای وضعیت پوشش نسبت به زنان را تحت عنوان جنایت «تعقیب و آزار» به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت مورد بررسی و شناسایی قرار داد. برای دیدن مبانی استدلال در شعبه مقدماتی ر.ک:

Prosecutor V. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud, Pre-Trial Chamber (Decision), Icc-01/12-01/18, 30 September 2019, Para. 707, 708.

دادستانی دیوان معتقد است «آزار و تعقیب مبتنی بر جنسیت [که در نهایت مصادق جنایت علیه بشریت تلقی می‌شود]، شخص یا افراد را از حق اساسی مبنی بر رهایی از تبعیض در ارتباط با محرومیت از سایر حقوق اساسی، مغایر با حقوق بین‌الملل به شدت محروم می‌کند [...] محرومیت از حقوق اساسی ممکن است با خشونت یا ایراد آسیب اجرا شود یا از طریق تحمیل مقرراتی رخ دهد که می‌تواند افراد را در هر جنبه‌ای از زندگی تحت تأثیر قرار دهد. [...] معیارهای جنسیتی اعمال شده توسط مجرمان بر اعضای گروه‌ها یا گروه‌های هدف که منجر به محرومیت‌های شدید از حقوق اساسی می‌شود، به عنوان مثال، ممکن است از طریق، تنظیم‌گری در خصوص این موارد محقق شود: نحوه رفتار، نحوه لباس پوشیدن، محل کار، محل زندگی، و یا آنچه مجاز به مصرف آن هستند، چگونگی تعریف خانواده، یا اینکه اساساً چطور باید باشند». ر.ک:

ICC, Office of Prosecutor, Policy on gender Persecution, December 2022, para. 24, 91.

برای دیدن مرور و تحلیلی بر رأی محکومیت و آخرین وضعیت این پرونده ر.ک: ذاکر حسین، ۱۴۰۳: ۱۰.

گفتار دوم - سنجش هنجاری در چارچوب حکمرانی حقوقی

در پیوند با گفتار پیشین، در این گفتار می‌کوشیم نشان دهیم چطور سیاست کیفری پیش گرفته شده در خصوص حجاب به تدریج با مفاهیم و هنجارهای حقوق کیفری ناسازگار شد. برای این منظور، نخست، در حدود حوصله این نوشتار، ساختار و مفاهیم نظام کیفری را در بافتار دولت حقوقی به مثابه نظریه‌ای هنجاری مرور می‌کنیم (بند یکم) و سپس، این سنجش را در خصوص وضعیت عدم رعایت حجاب شرعی در نظام کیفری ایران و چرخش ایدئولوژیک نسبت به آن تحلیل می‌کنیم (بند دوم).

بند یکم - سیاست کیفری در چارچوب حقوق کیفری

حقوق کیفری به عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق عمومی نهادی برای چارچوب‌مند کردن صلاحیت اقتداری دولت^۱ در مجازات کردن شهروندان است. در این معنا، گزافه نیست اگر بگوییم حقوق کیفری، با تحدید حدود صلاحیت حقوقی برای فهمیدن چگونه مجازات نکردن است.^۲ به دیگر سخن، بعد از پذیرش صلاحیت کیفری دولت، و بعد از تجویز موردی شایستگی رفتار برای این که موضوع تدابیر کیفری واقع شود؛ با صحنه‌ای خالی رو لاقتضا روبرو نیستیم: «حقوق» کیفری چارچوبی است مبتنی بر ساختارها، مفاهیم و اصول اختصاصی خود که رفتار باید متناسب با آنها موضوع جرم‌انگاری، تعقیب و مجازات قرار گیرد. این مفاهیم و ساختارهای نهادی و هنجاری برآمده از چارچوب بزرگتری است که

^۱ حقوق کیفری به عنوان شاخه‌ای از حقوق عمومی تابع اصول عام حاکم بر این حوزه از جمله اصل عدم صلاحیت است. توجه به چنین مبنایی به فهم دقیق‌تر از اصول اختصاصی حقوق کیفری مثل اصل قانونی بودن، اصل قضایی بودن و اصل کمینگی یا حداقلی بودن حقوق کیفری کمک شایانی می‌کند (طاهری و رجب، ۱۳۹۳).

^۲ سوبیه دیگر این صورت‌بندی، شناسایی حق شهروندان بر مجازات نشدن یا حق بر موضوع حقوق کیفری نبودن است. بر این مبنا، اقتضای آزادی شهروندان همین است که هر شهروند حق دارد موضوع کیفر قرار نگیرد و عملش جرم تلقی نشود، و در نتیجه، هر بار جرم‌انگاری در واقع، تحدیدی نسبت به این حق و لاجرم مستلزم توجیهی مستقل و علاوه بر توجیهات کلی برای پذیرش صلاحیت کیفری دولت است. در این رویکرد، کافی نیست که نشان دهیم دولت صلاحیت کلی مجازات کردن را به لحاظ توجیه اخلاقی و مشروعیت سیاسی داراست؛ بلکه باید در هر مورد نشان دهیم در میان تمام ابزارها و صلاحیت‌های اقتداری پذیرفته شد برای دولت، کدام ویژگی در عمل موضوع بررسی است که آن را شایسته‌ی جرم‌انگاری و مرتکب آن را مستحق مجازات می‌کند.

برخی آن را پارادایم حقوق در برابر پارادایم پلیس دانسته‌اند و مبنای مشروعیت سیاسی مجازات را در پیوند با مفاهیم و نهادهای عمیق‌تر اخلاق لیبرال، مبتنی بر پذیرش خودآیینی (اتونومی) اخلاقی و مرکزیت فرد توضیح داده‌اند (Ashworth, 1989: 47,49). اما حتی اگر این مبانی را تا مرکزیت اخلاق لیبرال فردگرا ادامه ندهیم، چارچوب دولت حقوقی باز پابرجاست. در واقع، پذیرش و تأسیس حق برای شهروند در معنای مدرن خود لوازمی دارد که لاجرم به چارچوب‌ها و الزامات هنجاری مشخصی برای عمل دولت به طور کلی و اقدام کیفری آن به طور خاص می‌انجامد.

اصول و مفاهیم حقوق کیفری در این تصویر، اجزایی منظومه‌وار در بافتار (کانتکست) بزرگ‌تری هستند که می‌توان آن را دولت حقوقی نامید. در این معنا، چون شهروند حق دارد، لازم است که صلاحیت اقتداری دولت امری ضابطه‌مند و تابع حدود و با ساختارهای مشخصی تلقی شود. بدون ترسیم چنین ساختاری تقریباً هر توضیحی از دولت حقوقی و حکومت قانون سستی می‌گیرد. اصولی مانند اصل برائت، اصل قانونی بودن امر جزایی، اصل قضایی بودن، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و اصل تناسب (ژان کلو، ۱۴۰۲)^۱ در حقیقت ساختارهایی است که برای تضمین عملکرد حقوق کیفری شکل می‌گیرد. خروج از این چارچوب در واقع عبور از حقوق کیفری به صلاحیت سیاسی دولت برای کیفر کردن یا همان قدرت پلیس است. برخی نویسندگان از این تقابل حقوق و پلیس، به نام حقوق تعبیر کرده‌اند و با الهام از آموزه‌های ادبی، حقوق را «ضدژانر» پلیس می‌دانند (Dubber, 2014: 1034,1035). چون هر جا حقوق نیست، در واقع با تصویری از قدرت دولت

^۱ این نویسنده اصول هفت‌گانه‌ای را به عنوان اصول راهنمای حقوق کیفری معرفی می‌کند که عبارتند از: منع اضرار، قانونمندی، منع عطف به ماسبق شدن، منع محاکمه مجدد، فرض برائت، تناسب مجازات، دادرسی منصفانه و شفاف. با این حال، صورت‌بندی حقوق کیفری ممکن است از نظامی به نظامی و از نویسنده‌ای به نویسنده‌ای متفاوت باشد لیکن، به نظر می‌رسد باید آن دسته از قواعد هنجاری و ساختاری عالی که ورای عناوین و یا جزئیات عملکرد نهاد کیفری، توجیه و حدود مداخله‌ی کیفری را در هر مورد توضیح می‌دهند، باید اصول ساختاری حقوق کیفری دانست (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۹). بر این مبنا، دست کم این موارد به عنوان عناصر هنجاری حداقلی قابل احصا به نظر می‌رسد: اصل برائت (در هر دو معنای اصل و فرض برائت)، قانونی بودن، قضایی بودن، حداقلی بودن، تناسب، دادرسی منصفانه.

بر مبنای مصلحت مواجهیم. پلیس یا صلاحیت اقتداری دولت بر مبنای متابعت و منطق پدرسالاری و در جستجوی مصلحت عمل می‌کند؛ در حالی که چارچوب حقوقی بر مبنای احترام به استقلال و مرکزیت فرد و بر محور حق عمل می‌کند. چنانکه^۱ برخی معتقدند دو گونه حکمرانی قابل تفکیک است: حکمرانی مبتنی بر حقوق و حکمرانی مبتنی بر پلیس (صلاحیت اقتداری دولت). اگر اولی شیوه‌ای مبتنی بر تأسیس و پاسداشت حق شهروند است، دومی شیوه‌ای مبتنی بر تأمین مصلحت با نگاهی پدرسالارانه است (Dubber, 2018, 120-99)^۱

حقوق کیفری نه تیغی در دست زنگی مست دولت بلکه، چارچوب حقوقی مشخصی برای نحوه اعمال این صلاحیت است. بنابراین، گنجاندن اموری که ناقض این اصول است در متن قانون کیفری گرهی را باز نمی‌کند و مشکلی را حل نمی‌کند بلکه به سرعت خود را در ناکارآمد و هزینه‌زا شدن اقدامات کیفری نشان می‌دهد؛ زیرا قانون‌گذاری و عمل کیفری دولت هر دو تابع این اصول است که با تخطی از آن (Ashworth, Ibid.)، ویژگی حقوقی اقدام کیفری تضعیف شده یا به کل از دست می‌رود و به تبع آن، نتایجی غیر از آنچه به طور منطقی از کارکرد حقوق کیفری انتظار می‌رود حاصل می‌شود. از این منظر، نه الزامات بیرونی بلکه این ساختار اساسی^۲ حقوق کیفری است که اقتضا می‌کند:

- جرم‌انگاری محدود و شفاف و از طریق سازکار معین و مطابق هنجارهای دولت حقوق مدار و از مسیر قوهٔ تقنینی که بخشی از آنها در قانون اساسی شناسایی شده است، به عمل آید؛
- عناصر و ارکان جرم روشن و شفاف احصا شوند؛

^۱ شق اخیر قابل مقایسه با صورت‌بندی ایدئولوژیک دلماس مارتی از مدل‌های سیاست جنایی است؛ با این مزیت که چارچوب تحلیلی دوبر امکان سنجش نظام سیاسی لیبرال را بر مبنای مدل حقوقی فراهم می‌کند. به بیان دیگر، بار و تکیه‌ی نظریه دوبر نه لزوماً مفاهیم ایدئولوژیک بلکه نسبت ساختارهای عینی با آن مبانی است. ^۲ در این جا اساسی هم به معنای مبتنی بر حقوق اساسی و هم به معنای بنیادین منظور است.

- مبانی انتساب مسئولیت شناسایی شود و تنها کسی مسئول دانسته شود که رفتار مجرمانه مشخص منتسب به اوست؛
 - مجازات متناسب با شدت عمل تعیین شود؛
 - ابزار کیفری به منزله‌ی آخرین راهکار به کار گرفته شده باشد؛
 - مقام تعقیب، تحقیق و محاکمه مجزا و مستقل از یکدیگر عمل کنند؛
 - فرایند دادرسی مشخص، عینی و منصفانه‌ای نسبت به بزهکار طی شود.
- اما وقتی بار مضاعفی بر شانه‌های نهاد کیفری تحمیل می‌شود، ناسازواری نظام کیفری و سرانجام، کژکارکردی آن خود را آشکار می‌سازد.

بند دوم- کژکارکردی مفاهیم و ساختارهای کیفری در مورد عدم رعایت حجاب شرعی

وضعیت خاص حجاب به شرحی که گذشت، علاوه بر سوبیه‌ی شرعی، اینک واجد سوبیه‌ی پررنگ سیاسی است که هم ناشی از موقع و محتوای خاص نظام سیاسی- کیفری جمهوری اسلامی است و هم ناشی از تحولات سیاسی روز در محیط داخلی و بین‌المللی. این وضعیت، در عمل مفاهیم و ساختارهای معمول حقوق کیفری تحت تأثیر نیروهای اضافی سیاسی، به نوعی اعوجاج از وضعیت اولیه‌ی خود و لاجرم کژکارکردی یا ناکارکردی دچار شده‌اند. نمود این امر هم در ساختار و قلمرو جرم‌انگاری و مفاهیم معمول آن، هم در تعیین پاسخ‌های کیفری در قانون، هم در کیفردهی و تعیین مجازات و هم در اقدامات آیینی نسبت به جرم مشهود است.

در مورد جرم‌انگاری عدم تطابق و تطبیق به موقع با واقعیت‌های عینی و پویای زیست روزمره‌ی جامعه، در عمل موجب شده گاه عناوینی مجرمانه‌ای نظیر ماده ۴ قانون مصوب ۱۳۶۵ در مورد البسه و آرایش مروج فساد، متروک گردد و گاه محاکم یا مقامات اجرایی بکوشند با توسعه و تزییق تعابیر قانونی در صدد جبران یا مواجهه با واقعیت عینی برآیند. در توسعه‌ی مصادیق در تطبیق عناوین^۱ تحولات سیاسی روز البته بسیار مؤثر بوده اما، کم نیست اظهارات مقامات رسمی و یا احکام برخی محاکم (به خصوص بدوی) که عدم رعایت

^۱ گاهی این روندها خارج از چنین فضای سیاسی نیز افراط‌آمیز بوده است. برای نمونه، با ارجاع به بند ۷ سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی (مصوب جلسه ۴۵۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۴) و یادآوری

حجاب شرعی را نه با تبصره ماده ۶۳۸ که با صدر آن ماده و به عنوان «تظاهر به عمل حرام در علن» تطبیق و مجازات کرده و یا، فراتر رفته، با توجه به تأثیر اجتماعی رفتار آن را مستحق عناوینی نظیر تشویق مردم به فساد (ذیل ماده ۶۳۹) دانسته است.^۱ در نمونه‌ای جالب، خانم پزشکی که پلیس خودروی او را به دلیل سابقه‌ی کشف حجاب متوقف کرده بود، دست به اعتراض زده، شال خود را برداشته و روی خودروی پلیس رفته و چرخانده بود. دادگاه رسیدگی‌کننده^۲ عمل مرتکب را نه صرف کشف حجاب بلکه «تظاهر به عمل حرام» دانست و به ضمیمه‌ی اعمال انتسابی دیگر (تمرد از مأمور پلیس) به یکسال حبس محکوم کرد. این دادنامه هم‌چنین از حیث تعیین مجازات‌های جایگزین و تکمیلی جالب توجه است. به موجب رأی دادگاه بدوی، متهم در نهایت به ۱۰۸۰ ساعت خدمات عمومی رایگان از نوع ویزیت رایگان بیماران (۴ ساعت در هفته) و زایمان رایگان (۲ بار در ماه) و بالاخره تألیف یک مقاله پژوهشی به شیوه مطالعه آماری و مصاحبه و جمع‌آوری داده‌های تجربی با عنوان نرخ التزام پزشکان زن به حجاب شرعی در ایران ظرف ۲ با گواهی پذیرش در مجلات معتبر علمی محکوم شده است. در موردی دیگر، در تیرماه ۱۴۰۲ شعبه ۱۰۸۸ دادگاه کیفری دو تهران یک بازیگر خانم را که بدون حجاب شرعی در مراسمی عمومی شرکت جسته بود و تصاویر آن، به صورت گسترده در فضای مجازی انتشار یافته بود، نه از

بیانیه‌های شورای عالی قضایی در دهه ۶۰، درباره عدم رعایت حجاب گفته شده است: «جرم رعایت نکردن حجاب شرعی آن گاه که زمینه‌ساز اشاعه فحشا در جامعه اسلامی بوده و هتک‌کننده ارزش‌های اسلامی مورد حمایت انقلاب اسلامی باشد، مشمول عنوان «افساد فی الارض» خواهد بود.» (ذاکر حسین، ۱۳۸۶: ص ۲۲۴)

۱. منطق حقوق کیفری به روشنی اجازه چنین تفسیری نمی‌دهد: تشویق به فساد رفتار مجرمانه‌ای است که ذیل ماده ۶۳۹ و در کنار عناوینی نظیر دایرکردن مراکز فساد و فحشا و یا قوادی پیش‌بینی شده. بدیهی است که نوع رفتار، باید متجانس و مشابه با این رفتارها در نظر گرفته شود و وانگهی، تشویق به دلالت عرفی و لفظی، ناظر به عملی ارادی و هدفمند است که مشخصاً منظور از آن برانگیختن دیگری به کاری است. در حالی که، نه مخاطب رفتار، سایر شهروندان هستند که بگوییم «مردم» تشویق به فساد شده‌اند و نه ظاهراً مرتکبان چنین قصدی داشته‌اند که بخواهند دیگران را بر عدم رعایت حجاب «تشویق» یا بی‌حجابی را ترویج کنند. گو این که در برداشت معمول از ماده ۶۳۹ از جرایم اصطلاحاً «به‌عادت» است؛ یعنی جرایمی که شامل رفتارهای مکرر است. گو این که عرفاً نیز تشویق کسی به کاری، رفتاری مداوم و مکرر است. بنابراین، یک بار برداشتن پوشش سر، نمی‌تواند مصداق تشویق تلقی شود.

۲. شعبه چهارم دادگاه عمومی بخش چهارباغ، دادنامه شماره ۱۵۶۳/۱۵۷۷۰۵۷۷۳۰۹۷۷۳۰۹ مورخ ۹۸/۷/۴/۱۳۹۸.

باب عدم رعایت حجاب شرعی بلکه از باب «تظاهر به عمل حرام» مشمول صدر ماده ۶۳۸ دانسته شده و به دو ماه حبس تعزیری محکومیت یافت اما از باب تعیین مجازات جایگزین حبس و به عنوان «دوره مراقبت» به مدت ۶ ماه از استفاده از گوشی هوشمند و وسایل مخابراتی ممنوع و به مراجعه به مراکز مشاوره روانشناسی و ارائه گواهی درمان در خصوص رفتار ناپه‌نجا اجتماعی مکلف شده است. در عین حال، از باب تکمیل مجازات برای مدت ۲ سال از بازی در برنامه‌های نمایشی و خروج از کشور ممنوع شده است.^۱

فارغ از سرنوشت این احکام و نظایر آن‌ها در مرحله‌ی تجدیدنظرخواهی که صرف نظر از برخی از موارد مشهور^۲، در موارد مختلفی با تأیید مراجع عالی قضایی همراه و اجرا شده است، موضوع قابل مشاهده، تغییر وزن کیفری یک رفتار در نگاه بخشی از دستگاه قضایی کشور است. به بیان دیگر، دستگاه قضایی به مثابه بخشی از حکومت می‌دید که احکام متعارف پیشین برای مواجهه با بزه عدم رعایت حجاب شرعی در وزن و موقع جدید آن کافی نبوده و لذا، ناگزیر ابزارهای موجود در زرادخانه‌ی کیفری را سخاوتمندانه به سمت محکومان نشانه می‌روند. بدین ترتیب ارسال فیلم برای کمپینی که ظاهراً باید حداکثر متضمن نافرمانی شهروند نسبت به یک حکم قانونی تلقی شود، به جرمی علیه امنیت کشور در سطح همکاری با دولت متخاصم تبدیل می‌شود^۳ و یا پرونده‌ی اقداماتی که به

^۱ همین شعبه در دادنامه‌ای دیگر، یک وکیل زن را به واسطه‌ی کشف حجاب در خودرو به چندین مجازات مختلف محکوم کرد: مجازات جایگزین حبس، مجازات تکمیلی محرومیت دو ساله از رانندگی با وسایل نقلیه، توقیف یک‌ساله خودرو، مجازات تبعی تعلیق دو ساله از اشتغال به حرفه وکالت.

^۲ در نمونه‌ای دیگر، خانم بازیگر مشهوری به دلیل انتشار تصاویر از حضور بی حجاب وی در معابر، به استناد تبصره ماده ۶۳۸ و نیز تبصره ۱ ماده ۷۴۲ به عنوان عدم رعایت حجاب شرعی در معابر و انتشار تصاویر مبتذل از سوی شعبه ۱۰۹۷ دادگاه کیفری دو تهران به به پرداخت مبلغ دو و نیم میلیون تومان جزای نقدی، جایگزین و بدل از ۹۱ روز حبس تعزیری به عنوان مجازات اصلی و همچنین به ۱۸ ماه ممنوعیت از هرگونه فعالیت در فضای مجازی و منع خروج از کشور به عنوان مجازات تکمیلی محکوم شد. این حکم در مرحله تجدیدنظر از سوی شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر تهران نقض و متهم تبرئه شد.

^۳ حجت الاسلام غضنفرآبادی رئیس وقت دادگاه‌های انقلاب تهران در مردادماه ۱۳۹۸ در اظهارنظری جالب توجه ارسال عکس و تصویر از کشف حجاب برای کمپین‌ها و رسانه‌های خارج از کشور، به عنوان مصداقی از همکاری با دول متخاصم قابل مجازات دانست.

دختران خیابان انقلاب شهرت یافت و ناظر به کشف حجاب اعتراضی شماری از زنان در مخالف با الزام به حجاب شرعی بود؛ در قالب موارد به عنوان تشویق مردم به فساد و فحشا از طریق کشف حجاب تحت مجازات قرار گرفت.^۱

استفاده از نهادهایی که منطقی‌تر برای تخفیف و ارفاق و یا تضمین زمینه‌ی بازجذب و بازگشت شهروند به نظام ارزشی جامعه طراحی شده‌اند، نظیر مجازات‌های جایگزین حبس از قبیل خدمات اجتماعی یا تعلیق مجازات با اقدامات مراقبتی، برای احکامی که حتی در نظر مقامات ارشد قضایی نیز نامتناسب تلقی می‌شدند^۲، نمونه‌ی دیگری از کژکارکرد شدن مفاهیم موجود در گران‌بار شدن از دلالت‌های سیاسی است.

این وضعیت، در مرحله اجرا و اقدامات ناظر به آن نیز استمرار یافته است. برای نمونه توقیف خودروهایی که به تعبیر ضابطان قضایی در آن «کشف حجاب» صورت می‌گرفت، به تدریج تبدیل به یک موضوع جدی با ابعاد مهم سیاسی و اجتماعی شد. این موضوع چند دهه قبل نه مسأله‌ی که حتی شاید سؤال نظام حقوقی جمهوری اسلامی هم نبود و در رأیی جالب توجه^۳ از دیوان عدالت اداری خودرو از مصادیقی دانسته شده بود که توقیف یا تفتیش آن در غیر جرایم مشهود مستلزم صدور دستور قضایی موردی و خاص است (مستند به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ که با مفاد مشابهی در قالب ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تکرار شده است). با این حال، تبصره ماده ۵ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴/۳/۱۹) در تعریفی کم‌سابقه و با انحراف از رویه‌های معمول مقنن در مقررات پیشین مقرر داشت «اماکنی که بدون تجسس در معرض دید عموم

^۱ برای نمونه این حکم در خصوص خانم ویدا موحد منجر به محکومیت به یکسال حبس شد.

<https://www.tabnak.ir/fa/news/891627>

^۲ در واکنشی غیرمستقیم به احکام شعبه ۱۰۸۸ در سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، رئیس قوه قضائیه به ضرورت رعایت اصولی مثل تناسب جرم و مجازات، ادبیات شایسته و توجه به اثربخشی مجازات در آرای قضایی اشاره کرد. (۲۹ تیر ۱۴۰۲؛

<https://www.mizanonline.ir/fa/news/4724587>

^۳ رأی شماره ۱۷۷-۱۳۸۰/۵/۲۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال بخشنامه شماره ۱۷۹/۱/۴۰۲ مورخ ۱۳۷۹/۴/۱۱ اداره کل قوانین و امور حقوقی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران. این توضیح البته شایسته است که در پی تصویب «طرح جامع ساختار و سازمان فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» در آذرماه سال ۱۴۰۰، نام نیروی انتظامی نیز به فرماندهی انتظامی تغییر کرد.

قرار می گیرند، مانند قسمت‌های مشترک آپارتمان‌ها، هتل‌ها، بیمارستان‌ها و نیز وسایل نقلیه مشمول حریم خصوصی نیست»^۱. به ویژه از سال ۱۳۹۸ روند توقیف خودروها به دلیل عدم رعایت حجاب شرعی هریک از سرنشینان اعم از راننده یا غیر او شدت بیشتری گرفت و در قالب طرح‌هایی که از سوی پلیس به عنوان ناظر ۱ و ناظر ۲ معرفی شد^۲، با استفاده از ابزارهای مختلف هوشمند و غیر آن، از طریق پیامک توسط پلیس به شهروندان خاطی ابلاغ می‌شد. متن این پیامک‌ها و ترتیباتی که برای اخطار و اخذ تعهد و متعاقب آن، توقیف «قضایی» خودرو (ظاهراً از مقطعی به بعد، به استناد بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۹۲۷۵/۱۳۹۸/۱۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۶ دادستان وقت کل کشور)^۳ با فراگیری و اشکالات بیشتری همراه شد.

^۱ از سیاق نگارش عبارت به روشنی فهمیده می‌شود که قید در معرض دید عموم بودن صرفاً ناظر به امکان است و شامل وسایل نقلیه نیست و مورد اخیر، به طور مطلق مشمول حکم استثنای تبصره قرار گرفته است. از گفتگوهای اعضای شورای نگهبان نیز همین برداشت فهمیده می‌شود. بنگرید به مشروح مذاکرات شورای نگهبان ذیل ماده ۵ همین قانون در بیست و نهمین جلسه شورای نگهبان مورخ ۱۳۹۳/۹/۲۶ قابل دسترسی به نشانی:

<http://nazarat.shora-rc.ir/>

^۲ مصاحبه سردار رضایی، جانشین وقت فرمانده انتظامی کشور در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۱۷.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/04/27/2308286>

^۳ این بخشنامه تاکنون به نحو عمومی منتشر نشده و مفاد یا بقا یا عدم بقای اعتبار آن دست کم برای نویسندگان روشن نیست. تلاش نویسندگان برای دسترسی به متن این بخشنامه میسر نیفتاد و معاونت حقوقی ریاست جمهوری و وزارت کشور آن را غیر مرتبط با حوزه صلاحیت خود دانستند و وزارت دادگستری در پاسخی به تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ اعلام داشت «شهروند گرامی بخشنامه مورد اشاره داخلی بوده و چنانچه نیاز به نشر عمومی داشت در روزنامه رسمی کشور منتشر می‌شد». به نظر می‌رسد با توجه به این که این بخشنامه ظاهراً تلقی به دستور توقیف شده و مبنای تحدید حقوق شهروندان قرار گرفته بود، شایسته بود در اجرای تکلیف مقرر در قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (تبصره ماده ۵ و ماده ۱۱) انتشار عمومی می‌یافت؛ تکلیفی که به خصوص در حال حاضر، وفق مورد ۵ از بند الف ماده ۲ شیوه نامه شیوه نامه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات متضمن حق و تکلیف برای مردم (مصوب ۱۳۹۹/۰۱/۳۰) بی‌تردید «بخشنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های قوه قضائیه» را نیز در بر می‌گیرد. در هر حال، شکایت دو تن از وکلای دادگستری، خانم‌ها شیما قوشه و فاطمه قلخانی، در خصوص مغایرت این بخشنامه با شرع و قانون اساسی نیز راه به جایی نبرد و از سوی دیوان عدالت اداری مردود اعلام شد. در این خصوص به ویژه استعلام دیوان از شورای نگهبان (نامه ۹۹۰۳۱۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۳) و پاسخ شورای نگهبان بیش از یک سال بعد (نامه شماره ۱۰۲/۳۳۶۷۰ مورخ ۱۴۰۱/۸/۱۰) مبنی بر عدم مغایرت بخشنامه با شرع قابل توجه است. ر.ک:

در پی وقایع پاییز و زمستان ۱۴۰۱، با افزایش فراوانی عدم رعایت حجاب شرعی، شدت عمل در برخورد پلیسی با این جرم نیز افزایش یافت که به موازات و مقارن آن، توقیف خودروهایی که در آن یکی از سرنشینان مرتکب کشف حجاب شده بود، تشدید شد.^۱ در نمونه‌ای جالب، بخشنامه شماره ۹۷۴۳ مورخ ۱۴۰۲/۳/۹ وزارت کشور در خصوص پیش‌بینی سلسله اقداماتی برای برخورد با وضعیت بی‌حجابی قابل ذکر است^۲ که با دقت و تفصیل جزئیات عملکرد بخش‌های مختلف را در برخورد با مصادیق مختلفی از قبیل «افرادی که با وضعیت برهنگی در معابر و اماکن تردد می‌کنند»، «کشف حجاب» «هنجار شکنی» و نظایر آن را برشمرده و تکالیف مختلفی را برای دادستان تا ضابطان قضایی در دستگیری اشخاص هنجارشکن و بی‌حجاب، یا احضار و اخطار به مالکان مراکز تجاری و تفریحی در ممانعت از ورود اشخاص بی‌حجاب و نظایر آن پیش‌بینی کرده است. این در حالی است که بی‌تردید وزیر کشور مقامی نیست که بتواند برای دادستانی تکلیف ویژه‌ای مقرر کند^۳ و از سوی دیگر، دست کم در وضعیت کنونی، ارسال پیامک برای شهروندان یا

<https://www.ekhtabar.ir/76313-2/>

^۱ تنها در یک نمونه، فرمانده انتظامی استان قم با اشاره به ارسال ۷۴ هزار پیامک بی‌حجابی در خودرو در استان قم در ۹ ماه اول سال ۱۴۰۲، این طور گزارش داده است که: «این تخلف که بیشتر در جاده‌های مواصلاتی رخ داده به بیش از ۵۳ هزار تذکر، ۱۳ هزار توقیف سیستمی و بیش از ۷ هزار توقیف فیزیکی منجر شده است [...] و در این مدت ۱۹۶۸ پرونده ارجاع به حوزه قضایی داشته‌ایم که نشان از افزایش ۶ برابری این میزان نسبت به مدت مشابه در سال گذشته دارد.» (خبرگزاری صدا و سیما؛ ۱۴۰۲/۱۰/۳۰؛

<https://www.iribnews.ir/fa/news/4128726>

^۲ سند این بخشنامه با طبقه‌بندی خیلی محرمانه در شرایطی در روزنامه‌های تهران (اعتماد)، ۵ و توسعه ایرانی ۶ آذرماه (۱۴۰۲) انتشار یافت که وزیر وقت کشور چندی پیش از آن، وجود چنین مصوبه‌ای را منکر شده بود. این مصوبه به رغم این که متضمن حقوق و تکالیف عمومی بود، هرگز به طور رسمی انتشار نیافت و در دسترس عمومی قرار نگرفت.

^۳ این اقتضای تفکیک قوا و استقلال مقام قضایی است. به همین دلیل است که قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور (مصوب ۱۳۶۲/۶/۸) نیز دادستانی را عضو شورای امنیت کشور تلقی نمی‌کند اما، امکان دعوت او به جلسات این شورا را پیش‌بینی می‌کند. هر چند ممکن است گفته شود که اساساً دادستانی به لحاظ منطق و جایگاه مقام تعقیب و تفکیک آن از مقام تحقیق باید زیرمجموعه وزارت دادگستری و قوه مجریه قرار می‌گرفت.

توقیف خودروی که در آن کشف حجاب صورت گرفته، نه برای ضابطین قضایی و نه حتی برای مقام قضایی جایز نیست.^۱

در برخی از پیامک‌هایی که در خصوص توقیف خودروی شهروندان به دلیل عدم رعایت حجاب شرعی توسط نیروی انتظامی ارسال شده است، نوع تخلف «نقض حقوق شهروندی» اعلام شده است و یا در بیانیه‌ی وزارت کشور در خصوص مسأله‌ی حجاب در فروردین ماه ۱۴۰۲، به «حق زیست عقیفانه به عنوان یکی از حقوق اساسی آحاد ملت» تأکید و «مواجهه متناسب با مظاهر بی‌عفتی یا بی‌حجابی» را «از باب حقوق عامه مردم به صورت یک موضوع اولویت دار» تلقی کرده است. دست کم در برداشت اول، این شعار تسلط و اشراف و نظارت‌گری اول و متابعت و مطابعت دومی را به ذهن متبادر می‌کند. این در واقع همان وضعیتی است که به تدریج به «ستیزه‌گری حقوقی و اجتماعی» انجامیده (محمودی جانکی، ۱۳۹۵) و مجازات، به ابزاری نه برای حمایت از ارزش‌های مورد وفاق عمومی بلکه، گویی برای تحمیل و ای‌بسا انتقام از سوی یک گروه از اعضای اجتماع علیه گروه دیگری از همان جامعه فروکاسته شده است. به همین نسبت ارتکاب عدم رعایت حجاب شرعی نیز در موارد مختلف به نوعی نافرمانی مدنی و واکنشی علیه تحمیل یک سبک زندگی تبدیل شده است.

قله‌ی این تنش را باید مصوبه‌ی اخیر مجلس شورای اسلامی با نام «حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» دانست که در یک کلام نمود عالی و اعلائی فقدان تمام این ویژگی‌هاست. در واقع، از یک سو ویژگی‌های مردم‌سالارانه در روند تصویب قانون ضعیف یا مخدوش یا مفقود است و از سوی دیگر، مفاد قانون به نحوی تدوین یافته است که با در بخش‌های مختلف با مفاهیم و ساختارهای نضج‌گرفته و تثبیت‌یافته‌ی حقوق کیفری به طرز معناداری سرناسازگاری دارد.

بند سوم - مصوبه جدید مجلس شورای اسلامی: مقرر استثنایی

^۱ توجه داشته باشیم که توقیف خودرو مستلزم دستور موردی و خاص مقام قضایی است و در این مورد، مقام قضایی هم مجاز به صدور چنین دستوری نیست؛ چرا که خودرو وسیله ارتکاب جرم کشف حجاب نیست.

مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی اما نمود کامل جامه‌ی تقنین پوشاندن به تن همه آن چیزی است که در اقدامات پراکنده‌ی پیشین در طول یک دهه گذشته جسته و گریخته دیده می‌شد. در شرایطی که این قانون در مسیری طولانی و توأم با پنهان‌کاری فراوان در کمیسیون اصل ۸۵ قانون اساسی و با مشارکت اقلیتی از نمایندگان مجلس و پس از طرح ایرادات پرشمار و مکرر شورای نگهبان به تصویب رسید، از مجموع ۷۴ ماده این مصوبه، حدود ۳۴ ماده (یعنی تقریباً نیمی از قانون) مستقیماً به وضع جرایم و تعیین یا تشدید مجازات‌ها مربوط است؛ محتوایی که با عنوان مصوبه هیچ‌سختی ندارد و به جای ترویج فرهنگی به مداخله‌های قهرآمیز و تحقیرآمیز انجامیده است. در نیم دیگر، علاوه بر وضع تکالیف متعدد و بعضاً مبهم برای دستگاه‌های مختلف حاکمیتی که علاوه بر ابهامات متعدد اجرایی، تبعات بودجه‌ای سنگین، و ای بسا پیش‌بینی ناپذیر، برای هر دستگاه در پی دارد، نظامی تفصیلی از انواع تبعیض یا تمیید یا تحدید در حقوق مدنی اشخاص حقیقی یا حقوقی از کسب و کارها تا فعالان فرهنگی و آموزشی و غیر آنان وضع شده است. در اینجا به چند نمونه از بدعت‌های ناپسند این قانون به ویژه در حوزه کیفری اشاره می‌شود:

- گرو گرفتن خدمات اجتماعی در ازای پرداخت «جریمه»‌های مقرر در قانون (تبصره ۱ ماده ۵۶) از جمله صدور و تعویض گذرنامه و مجوز خروج از کشور که در کنار احکام مقرر در سایر مواد نظیر ۳۸، ۴۰ و ۴۱، شوربختانه موهم این معنا است که خانه‌ی مشترک ما، میهن عزیزمان ایران، یک محبس است.

- جرم‌انگاری مفهوم کشدار و مبهم «پرخاش» به امر به معرف و ناهی از منکر (ماده ۵۹) و وضع کیفر برای «هرگونه تعرض، تمرد، مزاحمت یا اخلال در مراحل اجرای این قانون» (ماده ۶۰) از دیگر نمونه‌های عبارت‌پردازی نادقیق و استفاده از عناوین و عبارات گنگ و تفسیربردار و عام و بالاتر از آن فراهم‌سازی زمینه ستیز اجتماعی و برتری دادن برخی از افراد بر دیگران است.

- ماده ۶۱ این مصوبه آن چنان در پی سختگیری حداکثری برآمده که هیچ نهاد ارفاقی و غیر آن را هم برنتابیده و حکم به جمع و اجرای تمام مجازات‌های نقدی داده و حتی شمول مرور زمان را هم ممنوع کرده است.

- ماده ۶۴، در شرایطی که اساساً معلوم نیست انبوه دوربین‌های عمومی و خصوصی در اماکن مختلف و معابر سطح شهر بنا به کدام مجوز قانونی تصاویر شهروندان را ضبط می‌کنند؛ اقدامی که در بسیاری نظام‌های حقوقی، محدود و استثنایی و علی‌الاصول ممنوع است. این ماده گشاده‌دستانه استفاده از این تصاویر را برای تعقیب و کیفر شهروندان تجویز و حتی صاحبان خصوصی این تصاویر را مکلف به تحویل آن به ضابطین و مقامات قضایی کرده است. حکم عجیب مقرر در تبصره در خصوص تصاویر دستگاه‌های خاص امنیتی کشور خود حکایت از لجام گسیختگی در قانون گذاری و عبور از دولت حقوقی به دولت پلیسی است.

- تکلیف مردم و به خصوص کسب و کارهای خصوصی به تجسس در ابعاد مختلف زندگی دیگر شهروندان، فارغ از این که با میانی حقوقی و حتی شرعی ناسازگار به نظر می‌رسد، روشن است که در عمل، تبعات اجتماعی هزینه‌زایی خواهد داشت.

- در جامعه‌ای رنجور از تحریم و تورم و انواع بحران‌های اقتصادی که بنا بر برخی گزارش‌ها، حداقل مزد کارگری آن با هزینه‌ی واقعی سبد حداقلی نیاز خانوار فاصله‌ی چشمگیری دارد، وضع گشاده‌دستانه مجازات‌های نقدی و تشدید آن تا چند ده برابر مجموع حقوق سالانه‌ی یک کارگر برای جرائمی که گزارش‌های مختلف در طول یک دهه گذشته آشکارا بر عدم اقبال و همراهی بخش معتنابهی از جامعه با مداخله‌ی دولت در آن گواهی می‌دهد.

- توسعه صلاحیت ضابطان خلاف اصل ۳۶ قانون اساسی و تغییر عنوان مجازات به «جریمه» و سپردن بخشی از تشخیص و ترتیب اجرا و اعمال آن به ضابطان قضایی (نظیر مواد ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳ و ۵۴) که تأثیری در ماهیت آن ندارد، از دیگر موارد این مصوبه است. حال آن که ماهیت این رفتارها و پاسخ‌هایی که به آنها داده شده است کیفری‌اند و باید کماکان تابع اصول حاکم بر این حوزه باشد. گو این که، توسعه حدود تکالیف و

اختیارات مقامات اجرایی و قضایی برای نمونه در تبصره ماده ۶۸ و اشاره مبهم به «دستور کلی» دادستان، برخلاف اصول مسلم دادرسی کیفری و تصریح ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، از دیگر مصادیق تأمل برانگیز این قانون است.

گام آخر، تدوین و تصویب قانونی چنین پیچیده در چنین مسیر تنگی همین بود که به مرحله‌ی ابلاغ برسد. این که به راستی آیا، شورای عالی امنیت ملی اساساً در جایگاهی است که صلاحیت اساسی برای اتخاذ تصمیم در خصوص ابلاغ یا عدم ابلاغ مصوبه‌ای که به لحاظ شکلی، حداقل‌های تلقی قانون شدن را یافته دارد یا نه، البته موضوعی محل تأمل است اما، تکه‌ی آخر این پازل، همین توقف استثنایی بود؛ توقفی استثنایی درخورد روند استثنایی تصویب مصوبه‌ای چنین استثنایی.



نتیجه‌گیری

آن‌چه به اجمال در این جستار گذشت برای ترسیم دیدی بود که نشان دهد پدیده‌ی حجاب و بزه عدم رعایت حجاب شرعی در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران چطور با جابجایی از یک حکم شرعی صرف به وضعیت یک حکم حقوقی - کیفری در نظام کیفری منتقل شد و سپس، با بالا گرفتن مناقشات ایدئولوژیک و غلبه‌ی مجادلات سیاسی بر وضعیت حقوقی این پدیده و سیاست کیفری متخذ در خصوص آن مؤثر افتاد و لاجرم آن را در طیف حقوق تا ناحقوق، به سوی دیگر سوق داد؛ وضعیتی که لاجرم نتیجه‌ای جز تشدید بحران و ناکارآمدتر شدن مفاهیم، ساختارها و البته، هنجارهای «حقوق» کیفری نداشت و وضعیت را به پدیده‌ی سیاست کردن تابع مصلحت تقلیل داد؛ وضعیت نامطلوب و تنش‌زایی که به نظر می‌رسد در قالب مصوبه‌ی اخیر مجلس شورای اسلامی، اگر به موقع اجرا درآید، وارد مرحله‌ی جدیدی خواهد شد و پیامدهای نامطلوب مضاعفی را در حوزه‌ی سیاسی، اجتماعی و صد البته، حقوقی در پی خواهد داشت. این مصوبه به معنای واقعی کلمه نشان دهنده افول حقوق، تضييع اصول حقوق کیفری و بالمآل تقویت دولت پلیسی است که مدل مقابل دولت حقوقی است که در آن حقوق کیفری مبتنی بر اصول پیش گفته شکل می‌گیرد و به کار می‌آید.

پیشنهاد نویسندگان این جستار برای مدیریت و عبور از این بحرانی تقنینی - حقوقی سهل اما شاید ممتنع است: بازگشت به منطق حقوق کیفری در درون یک دولت حقوقی. نظامی از مفاهیم و ساختارهای هنجاری برای صیانت از همزیستی مسالمت‌آمیز که حول ارزش‌های مورد وفاق هر جامعه و در نسبت روشن با مسأله‌ی کانونی حق‌های انسانی و شهروندی سامان می‌یابد. در تعریف جرم و البته عملکرد نظام کیفری، مردم‌سالار است و پاسداشت و تأمین حقوق انسان‌ها و حقوق شهروندان را در اولویت خود قرار می‌دهد و نظم عمومی از خلال رعایت و تضمین این حقوق حاصل می‌شود. نقض این حق‌ها آن‌گاه که حیثیت عمومی به خود می‌گیرند ممکن است با مداخله کیفری مواجه شود به شرط تحقق سایر شروطی که در باب جرم‌انگاری و مداخله کیفری گفته شده است. مداخله‌ای که نه تنها حمایت عمومی را با خود ندارد بلکه در برابر آن قرار می‌گیرد، نه تنها ناحقوق است از

آن حیث که حق‌های فردی و غایت همزیستی را نشانه می‌رود و نقض می‌کند بلکه از حیث کارکردی نیز شکست خورده است. با وجود همه‌ی آن‌چه در فضیلت نظم حقوقی در برابر سیاست در این مقال رفت اما، باید گفت که بازگشت به حقوق، خود یک تصمیم سیاسی است. این حکومت است که باید با فهمی روشن از خیر جمعی و مصلحت حکومت، در این مجادله، حق را به حقوق دهد. امید که اراده به چنین تصمیم نزد تصمیم‌گیران دوران‌دیش کشور نه ممتنع، که سهل و در دسترس باشد.



منابع و مأخذ:

- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۹۰). حجاب و روشنفکران. تهران: بی‌نا.
- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۰). قلمرو اجرای شریعت در حکومت دینی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ایازی، سیدمحمدعلی و سیدضیاء مرتضوی (۱۳۹۸). مسئولیت دولت اسلامی در موضوع حجاب با دورویکرد فقهی. مجله مطالعات فقه معاصر. ۴ (۶): ۱۶۷-۲۳۳
- آقایی، مهدی (۱۳۹۹). رسیدگی به جرایم منافی عفت (بانگرتشی کاربردی). تهران: مرکز مطبوعات قوه قضائیه.
- تلنباخ، سیلیوا (۱۴۰۰) سخنرانی. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق (به کوشش فیروز محمودی جانکی و جمشید غلاملو). تهران: میزان.
- خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۹). صحیفه امام. ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ذاکر حسین، محمدهادی (۱۳۸۶). نگاهی به جایگاه بزه رعایت نکردن حجاب شرعی در نظام حقوقی ایران. مجله فقه، ۱۴ (۱): ۳۰۲-۳۳۳
- ذاکر حسین، محمدهادی (۱۴۰۳). مسئله حجاب و دیوان کیفری بین‌المللی. روزنامه شرق، ۱۰ و ۱۱.
- ژان کلو، ایو (۱۴۰۲). اصول هفتگانه حقوق کیفری. ترجمه سیدحسین حسینی و هدیه نصیری، تهران: میزان.
- سازمان عدالت برای ایران (۱۳۹۲). سی و پنج سال در حجاب. بازبایی شده در ۱۰ دی ماه ۱۴۰۳ از: <https://justice4iran.org/persian/projects/faces-of-crime/hijab-2>
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۹۴). دولت و اجرای شریعت. تهران: نشر نی.
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۹۸). فتوای مقدس اردبیلی به بی‌حجابی؟! بازبایی شده در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۴۰۳ از: <http://soroosh-mahallati.ir/fa/470>
- سروش محلاتی، محمد (۱۴۰۱). حجاب، در چالش عبور از فقه به قانون. منتشر شده در کانال تلگرامی نویسنده. بازبایی شده در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۴۰۳ از: <https://t.me/mohammadsorooshmahallati/2087>
- طاهری، آزاده‌السادات و محمدعلی رجب (۱۳۹۳). آثار اصل عدم صلاحیت در حقوق کیفری در پرتو آموزه‌های حقوق عمومی. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی ۲ (۴): ۶۹-۹۶.

عبدی، عباس (۱۴۰۳). عینیت اجتماعی (۱۲) بررسی و تحلیل موج چهارم پیمایش ملی ارزشها و نگرشهای ایرانیان. روزنامه نوآوران. ۲۶۱۰: ۲

فتواتی، نسرین (۱۳۹۳). گزارش نشست تخصصی حجاب: آسیب‌شناسی سیاست‌های گذشته، نگاه به آینده (۱)، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

کدیور محسن (۱۳۹۱). تأملی در مسأله حجاب - ۵: نگاه و پوشش در فتوای فقیهان شیعه. بازیابی شده در ۱۰ بهمن ۱۴۰۳ از: <https://kadivar.com/9639>

کلهر، سینا و ریحانه رحمانی‌پور (۱۳۹۷). گزارش عوامل مؤثر بر اجرایی شدن سیاست‌های حجاب و راهکارهای پیشرو. تهران: دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

گروه پژوهش‌های راهبردی میراث (۱۴۰۱ الف). حجاب در آینه پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی. بازیابی شده در ۱۰ دی ماه ۱۴۰۱ از: <https://mssinst.com/report-6/>

گروه پژوهش‌های راهبردی میراث (۱۴۰۱ ب). آینده‌نگاری الزام به حجاب در افق ۱۴۱۱ بررسی ابعاد مسئله الزام به حجاب در ایران. بازیابی شده در ۱۰ دی ماه ۱۴۰۳ از: <https://mssinst.com/report-7>

محمودی جانکی، فیروز و مهرانگیز روستایی (۱۳۹۲). توجیه مداخله کیفری؛ اصول و ضرورت‌ها، مجله پژوهش حقوق کیفری، ۲ (۳): ۳۵-۶۶

فیروز محمودی جانکی (۱۳۹۵). ستیزه‌گری حقوقی و اجتماعی - نقدی بر قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر و طرح صیانت از عفاف و حجاب. علوم جنایی تطبیقی (مجموعه مقالات به کوشش حسین غلامی). تهران: میزان: ۵۸۵ - ۶۱۱

مهرپور، حسین (۱۳۶۸). سرگذشت تعزیرات (نگرشی بر سیر قانونگذاری تعزیرات در جمهوری اسلامی ایران). مجله کانون وکلا، ۱۴۸ و ۱۴۹: ۹ - ۶۸.

میری حسین و فاطمه محمدی (۱۴۰۱). تحلیل و بررسی مداخله حقوق جزا در کنترل پوشش بانوان (با تکیه بر چالش چارشنبه‌های سفید)، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی. ۵ (۵۴): ۱۲۷-۱۴۱.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵) ارزشها و نگرشهای ایرانیان: گزارش کشوری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

Ashworth, Andrew (1989). Criminal Law Forum. 1(1): 41-63

Dubber, Markus D. (2014). Paradigms of Penal Law. The Oxford Handbook of Criminal Law (ed. by Dubber and Hornle). Oxford University Press: 1017-1039

Dubber Markus D. (2018). Oxford University Press.